

سلفیه وهابی؛ تمایزهای هویتی عربستان سعودی و ایران

نبی‌الله ابراهیمی*

E-mail: ebrahimiir@modares.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۲

چکیده

هدف اصلی این نوشتار، بررسی تمایزهای هویتی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه در ذیل سلفیه وهابی است. پرسش این مقاله عبارت از این است که سلفی‌گری تکفیری عربستان چه جایگاهی در سیاست‌های هویتی این کشور دارد؟ فرضیه پژوهش حاضر این نکته است که سیاست خارجی عربستان در دوران ملک عبدالله و ملک سلمان (پادشاه کنونی) برپایه «سلفی‌گرایی عملگرایانه» بوده و این راهبرد به بخشی از سیاست سعودی‌ها در منطقه تبدیل شده است. به تبع، این سیاست نفوذ بر نوعی مهار نقش منطقه‌ای ایران و مقابله با سیاست‌های هویتی جمهوری اسلامی ایران استوار است. مقاله حاضر تلاش دارد، نخست سلفیه تکفیری و سیاست اشاعه ایدئولوژیکی آن را بررسی و سپس نقش این سیاست هویتی را در سیاست خارجی عربستان سعودی مورد کندوکاو قرار دهد. در نهایت نیز راهبرد سعودی این سیاست در امنیت و سیاست هویتی جمهوری اسلامی ایران مورد مذاقه قرار خواهد گرفت. روش جمع‌آوری اطلاعات براساس روش کتابخانه‌ای است.

کلید واژه‌ها: سلفیه تکفیری، سلفیه وهابی، عربستان سعودی، سیاست هویتی، ایران، سلفیه وهابی.

* استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، نویسنده مسئول

مقدمه

هدف اصلی این نوشتار، بررسی تمایزهای هویتی عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه با جمهوری اسلامی ایران با ابزار سلفی‌گری وهابی است. پرسش این مقاله عبارت از این است که سلفی‌گری تکفیری عربستان که در ذیل سلفی‌گرایی وهابی قرار دارند، چه جایگاهی را در سیاست‌های هویتی این کشور دارد؟ و این‌که این سیاست چه تمایزهایی را با هویت هستی‌شناختی ایران پدید آورده است؟ استدلال (فرضیه) پژوهش حاضر بر این نکته تأکید دارد که سیاست خارجی عربستان در دوران ملک عبدالله و ملک سلمان (پادشاه کنونی) بر پایه «سلفی‌گری عملگرایانه» بوده و این راهبرد به بخشی از سیاست سعودی‌ها در منطقه تبدیل شده است.

در بحث‌هایی که پیرامون ثبات نظام سلطنتی سعودی مطرح شده، اغلب پای اسلام هم در میان بوده است (بلیگ، ۱۹۸۵: ۳۷). مضاوی الرشید (۱) با تأکید می‌گوید که مذهب، ستون فقرات ایدئولوژی رژیم [سعودی] و عامل نفوذ آن در هر جایی است. ماده یک قانون اساسی حکومتی اعلام می‌کند که «عربستان سعودی کشوری اسلامی است و دولت براساس شریعت حکومت می‌کند». مذهب در سرتاسر تاریخ این کشور بیشتر در جهت ایجاد مشروعیت و حفظ نظم سیاسی حاکم مورد استفاده قرار گرفته است. اسلام مورد نظر علمای وهابی در فرایند ملت‌سازی کارگشا بوده و به خانواده سلطنتی آل سعود مشروعیت بخشیده است (رشید، ۲۰۰۶: ۲۱).

ابن سعود در اوایل قرن بیستم اتحاد میان خانواده خود و جنبش وهابی را از نو زنده کرد. گروه اخوان، موسوم به ارتش سفید که یک گروه شبه‌نظامی مذهبی قبیله‌ای بودند، ستون اصلی نیروی نظامی ابن سعود را تشکیل می‌دادند و در به قدرت رساندن او به‌عنوان حاکم بیشتر بخش‌های شبه‌جزیره عربستان نقشی اساسی داشتند. این اتحاد در فرایند ملت‌سازی ابن سعود نیز مفید بود. پادشاهی او آمیخته‌ای از مردم و مناطق مختلف بود که هر یک هویت و ویژگی‌های خاص خود را داشتند. ابن سعود آموزه‌های محمد بن عبدالوهاب را مذهب رسمی دولت کرد. این نخستین گام در راستای ایجاد هویت سعودی بر پایه اسلام وهابی بود (استنسلی، ۱۳۹۲: ۲۵).

همین نگاه به اسلام وهابی به بسترهای امنیتی و هویتی عربستان نیز سرایت کرد و سیاست خارجی این کشور را تا حد زیادی به تلفیقی از آمیزه عملگرایی و سلفی‌گرایی تبدیل ساخت. این مسأله بر روابط ایران با عربستان سعودی تأثیر به‌سزایی داشت به‌ویژه این‌که ایران هویت دینی آل سعود را به دلیل گفتمان اسلام سیاسی شیعه به

چالش کشیده است. این مسأله به تشدید تمایزات هویتی بین دو کشور دامن زده است. به همین دلیل، سیاست‌های هویتی عربستان به‌ویژه در سیاست خارجی تابعی از همین نگاه و تحول در این هویت به‌عنوان امنیت هستی شناسانه آل سعود بوده است. روندهای بازسازی هویتی عربستان سعودی از «گفتمان پان‌اسلامیسم» دوران فیصل (۱۹۷۵-۱۹۶۴) به گفتمان اسلام سنی «در مواجهه با انقلاب اسلامی ایران منجر شد و در رخدادهای اخیر انقلاب‌های عربی، این هویت در قالب «گفتمان وهابی‌گری سلفی» بروز و نمود یافت (به جدول شماره یک رجوع شود).

به تبع، این سیاست نفوذ بر نوعی مهار نقش منطقه‌ای ایران و مقابله با سیاست‌های هویتی جمهوری اسلامی ایران استوار است. مقاله حاضر تلاش دارد، نخست مسأله نسبت پان‌اسلامیسم و سیاست خارجی عربستان و سیاست اشاعه ایدئولوژیکی آن را بررسی و سپس نقش این سیاست هویتی را در سیاست خارجی عربستان سعودی مورد کندوکاو قرار دهد. در نهایت نیز راهبرد سعودی این سیاست در تمایزهای امنیتی و سیاست هویتی با جمهوری اسلامی ایران مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

۱- چهارچوب مفهومی

از پان‌اسلامیسم سعودی تا وهابی‌گری سلفی

اسلام‌گرایی سعودی پدیده‌ای ناهمگون و نامتجانس است که نیازمند موشکافی بیشتری است. به‌طور اصولی سه نوع اسلام‌گرایی در جامعه عربستان دیده می‌شود. گونه نخست تکفیرگرایی؛ (دینمداری افراطی) مرتبط با اندیشه‌های جیهمان‌العتیبی شخصیت معروف ۱۹۷۹ و حادثه مکه است. گونه دوم اصلاح‌طلبی یا چنان‌که در سال ۱۹۹۰ به‌عنوان جنبش الصحوه یا بیداری معروف و مشهور است. و در نهایت گونه سوم، افراط‌گرایی که با ستیزه‌جویان سعودی در مناطق مناقشه برانگیز خارجی مرتبط شده است (هگهامر و لاکرویکس، ۲۰۰۷: ۱۱۴).

افراط‌گرایی سعودی به‌طور نسبی پدیده‌ای سیاسی و نو محسوب شده که به خیزش پان‌اسلامیسم افراطی در عربستان سعودی ۱۹۸۰ مرتبط است. ریشه‌های پان‌اسلامیسم به‌طور اصولی بر پایه این انگاره است، که تمامی مسلمانان تشکیل دهنده یک ملت یا مردم (امت) هستند که در اواخر قرن نوزده با جهان مدرن مواجه شد. این پان‌اسلامیسم جدید نماینده نوعی فراملی‌گرایی کلان بود که فراسوی دولت - ملت در جهان اسلام تعریف می‌شد و قابل ملاحظه آن‌که در بسیاری از ویژگی‌های جنبش‌های ملی در دفاع از قلمرو، نقاط مشترک فراوانی دیده می‌شود (هگهامر، ۲۰۰۸: ۷۰۳).

پاناسلامیسم ویژگی مهم سیاست عربستان سعودی به‌ویژه در دوران ملک فیصل بود که به رهنامه «سیاست خارجی پاناسلامیستی» او در مواجهه با موج پان‌عرب‌گرایی ناصر در سال ۱۹۶۰ تبدیل شد (هگهامر، ۲۰۰۸: ۷۰). امری که آغاز و سرمنشأ سیاست‌های هویتی سعودی یا به بیان بهتر به فرهنگ سیاسی جامعه سعودی در امور خارجی منجر شد. این رویکرد در مقیاس سنتی و جهانی مورد اهتمام دستگاه آل سعود بود. به موازات آن افراط‌گرایی سنتی و کلاسیک به ابزار مشروعیت داخلی و منطقه‌ای خاندان آل سعود مبدل شد و افراط‌گرایی جهانی نیز در دو مسیر هدایت شد؛ یکی سیاست سرکوب (سیاست ضدتروریستی جهانی) و کسب مشروعیت بین‌المللی و دیگری فشار بر کنشگران منطقه‌ای همچون ایران. از این‌رو افراط‌گرایی جهانی شمشیری دو لبه برای سیاست‌های سعودی بود. به اعتقاد «مای یمانی» در مقاله‌ای با نام «دو وجه عربستان سعودی»، ارائه منطقی‌تری از مواجهه عربستان با افراط‌گرایی سنتی و جهانی وجود دارد. وی معتقد است که «افراط‌گرایی تا حد زیادی سیاست‌های خارجی داخلی عربستان سعودی را تعریف می‌کند و به آن قوام می‌بخشد» (یمانی، ۲۰۰۸: ۱۴۹).

هم‌چنین ساخت اجتماعی دین در جامعه سعودی حاکی از موقعیت منحصر به فرد نهاد مذهب است. انحصار قدرت اجتماعی در دستان سران حکومت و عالمان وهابی در قالب مؤسساتی چون دارالافتاء، مجمع علما و کمیته ترویج ارزش‌ها و پیشگیری مفاسد نمایان می‌شود و مدارس و دانشگاه‌ها نیز تحت کنترل شدید عالمان وهابی است. این دو گروه، روند اعمال قدرت خود را در جامعه در چارچوب رابطه سودمند مشترک به پیش می‌برند، به این ترتیب که علمای وهابی مشروعیت دینی سران حکومت را تأیید می‌کنند و سران حکومت نیز با حمایت کامل از اقتدار وهابی‌ها، به اداره جامعه می‌پردازند. تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها در قلمرو سیاسی در انحصار خانواده سلطنتی است و پادشاه و دیگر اعضای ارشد خانواده چارچوب تقسیم کار را تعیین می‌کنند و ساماندهی اجتماعی و مسئولیت برقراری و اعمال ارزش‌های حاکم بر جامعه برعهده نخبگان مذهبی (وهابیون) است (بوتومور، ۱۹۹۳: ۱).

به لحاظ تاریخی رابطه دین و سیاست در جامعه عربستان سعودی رابطه‌ای جدایی‌ناپذیر بوده است. با این حال، ریشه‌های این ارتباط در قالب ملت - دولت و به مثابه نوعی مهندسی سیاسی، به سال ۱۷۴۴ و به اندیشه‌های محمدبن عبدالوهاب بر می‌گردد. در آن زمان شبه جزیره عربستان جامعه‌ای بادیه‌نشین بود که محمد بن

عبدالوهاب اعتقاد داشت این جوامع از آموزه‌های اصیل و توحیدی اسلام دور شده و به پرستش مقبره، درختان و دیگر نمادهای دنیوی روی آورده و منحرف شده است. او به این نتیجه رسید که برای اجتناب از بدعت، جامعه نیازمند همکاری دین و سیاست است؛ چرا که بدون قدرت اجبار دولت، دین در خطر است و بدون نظم و انضباط (قوانین شرعی)، سازمان دولتی گرایش استبدادی پیدا خواهد کرد (دیمن، ۲۰۱۲: ۱).

۲- مکاتب سیاست خارجی عربستان: هویت محوری یا عملگرایی؟

دیپلماسی خارجی عربستان سعودی مانند بسیاری از کشورهای دیگر از ویژگی‌های داخلی متأثر است. نخستین ویژگی شریعت اسلامی یا همان هویت عربی - اسلامی است. عربستان نمونه خوبی از تأثیرگذاری مؤلفه‌های داخلی بر ساخت سیاست خارجی است. مواردی چون حمایت از مقدسات، سرزمین وحی و بودن بزرگترین دارنده نفت خام جهان همگی سبب شده تا سیاست عربستان بر پایه نوعی هویت خاص دنبال شود (موقع وزارة الخارجية السعودية، ۲۰۱۳). اصولاً به همین موازات، سه مکتب در سیاست خارجی عربستان سعودی وجود دارد. به اعتقاد احمد الازی «مکتب سلفی‌گرایی محافظه‌کار» وابسته با نایف بن عبدالعزیز وزیر سابق سعودی و مکتب «درهای باز تدریجی» ملک فهد (پادشاه پنجم) از مهم‌ترین مکاتب سیاست خارجی عربستان است (الازی، ۲۰۱۴: ۶). در زمان ملک عبدالله (پادشاه ششم) ۲۰۰۵-۲۰۱۵ ما شاهد نوعی ترکیب عملگرایی با سلفی‌گرایی در سیاست‌های خارجی عربستان به‌عنوان مکتب سوم بودیم. این مکتب همچنان در دوران ملک سلمان راهنمای سیاست خارجی سعودی است. هر کدام از این مکاتب در مقابل سیاست‌های منطقه‌ای ایران منشاء بروز اختلاف و تمایز شده است.

سه رویداد مهم در روابط ایران و عربستان سعودی باعث شده که دو کشور از ابزار هویتی برای مهار کنشگری منطقه‌ای و بین‌المللی یکدیگر استفاده کنند. رویداد نخست وقوع انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ بود که طی آن مسأله ایران به‌صورت چالش راهبردی، نمادین و داخلی عربستان سعودی مطرح شد. این چالش سعودی ریشه در نفوذ فزاینده و رو به رشد ایران پس از انقلاب در منطقه داشت. رویداد دوم تحولات داخلی ۲۰۰۳ عراق و قدرت گرفتن شیعیان در این کشور بود که عربستان را واداشت تا از افراط‌گرایی جهانی برای ضربه زدن به نفوذ ایران در منطقه استفاده کند. افراط‌گرایی جهانی، ابزاری برای سیاست ضد هژمونی سعودی در برابر ایران بود. رویکردی که بدلیل مسأله هسته‌ای ایران برای غرب و آمریکا امری عادی جلوه داده شد. و رویداد

سوم، انقلاب‌های عربی بود. در این دوران عربستان سعودی به گفته سعود مساعد التمامی با توجه به نظم شکننده منطقه‌ای این کشور، عملاً رهبری سیاست «ضدانقلابی گری سعودی»^۱ را برعهده گرفته و از الگوهای اقتدارگرا در مصر و تونس حمایت کرد. دلیل این کار نیز، تاحدزیادی می‌توانست ایران باشد (التمامی، ۲۰۱۲: ۱۴۵).

۳- هویت و امنیت هستی‌شناختی عربستان سعودی

دیر زمانی است که هویت در روابط بین‌الملل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است و این مسأله که هویت در منازعه یا همکاری میان دولت‌ها چگونه می‌تواند نقش ایفا کند هم‌چنان محل بحث و مناقشه است. ادبیات موجود ادعا می‌کند که تفاوت در هویت و فرهنگ؛ منبع این منازعه است، درحالی‌که می‌تواند منجر به همگرایی و همکاری شود (هانتینگتون، ۱۹۹۳؛ هورویتز، ۱۹۹۵). به همین ترتیب، کارشناسان روابط بین‌الملل معتقدند کشورها با هویت‌های مشابه به‌طور ایجابی با یکدیگر همکاری می‌کنند (ونت، ۱۹۹۹). همان‌طور که هاس نیز اشاره می‌کند «شباهت‌های ایدئولوژیک و گسترده‌ای که میان رهبران کشورها است موجب می‌شود آنها به احتمال زیاد منافع دیگری را به‌عنوان مکمل در نظر گرفته که در نتیجه؛ این انگیزه‌ها؛ آنها را به سمت یک اتحاد سوق می‌دهد (هاس، ۲۰۰۳: ۳۶). شواهد تجربی نیز در خاورمیانه این فرضیه را تأیید می‌کند. استفان والت نیز در مورد مطالعه اتحاد دولت‌ها در منطقه این نکته را مورد تأیید قرار داده است. وی تأکید دارد که «ایدئولوژی‌های مشخص؛ منبع وحدت‌بخش اتحاد هستند، هم‌چنین ایدئولوژی به‌طور ضمنی الهام‌بخش همکاری نزدیک میان پیروان است (والت، ۱۹۸۷: ۱۷۰). پان‌اسلامیسم سعودی با هدف غلبه بر تفاوت‌های سرزمینی ملی و اتحاد موجودیت‌های مختلف در منطقه بروز یافت، ولی به عنصری در جهت واگرایی و اختلاف مبدل شد. خود پان‌اسلامیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی کلان محل مناقشه با هویت‌های رقیبی همچون پان‌اسلامیسم شیعه و پان‌اسلامیسم اخوانی است (دارویج، ۲۰۱۴: ۵). در خور یادآوری است که تعارض در اهداف باعث شد که هویت و فرهنگ در خاورمیانه شکلی هانتینگتونی به خود بگیرد. در مورد عربستان سعودی، واز منظر رویکرد امنیت هستی‌شناسانه؛ هویت دولت سعودی بر پایه تناسب نمادهای اسلامی با یکدیگر است: «قانون اساسی ما قرآن و کاربرد شریعت است». این ادراک از هویت دینی، بر ساخت سیاست خارجی این کشور تأثیر زیادی گذاشته است. گفتمان سعودی

1. "Saudi counter-revolution" policy

نه بر پایه ملی‌گرایی یا سیاست ضداستعماری، که بر مبنای اتحاد میان محمد بن عبدالوهاب و آل سعود برای اتحاد شبه جزیره صورت گرفته است. بنابراین، در سال ۱۷۴۴ م. بین محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب بیعتی صورت گرفت که بر اساس آن مسایل نظامی - سیاسی به سعودی‌ها و امور مربوط به مسائل مذهبی و اخلاقی به وهابی‌ها واگذار شد (جی، مارتین، ۱۳۸۳: ۷۶).

در حقیقت علاوه بر خاندان آل سعود، یکی از نیروهای متنفذ سلسله قدرت در عربستان سعودی، رهبران مذهبی هستند. اهمیت جایگاه علما و رهبران مذهبی بیشتر به دلیل کارکرد بازتولید مشروعیت مذهبی برای آل سعود است. البته، دامنه قدرت و عملکرد علما بر اساس یک قرارداد نانوشته بیشتر به مباحث مذهبی، قضاوت، وکالت، تدریس در حوزه‌های علمیه و امامت نمازگذاران در مساجد محدود می‌شود تا کسب قدرت سیاسی. اسلام به‌طور کل و تفسیر وهابی‌گری به‌طور اخص رژیم سعودی را واداشته تا خود را از دیگر کنشگران منطقه‌ای مجزا دانسته و هویتی مشخص را برای خود قائل شود. در همین ارتباط پژوهشی در سال ۲۰۰۳ منتشر شد که نشان می‌دهد اغلب عربستانی‌ها دین را به‌عنوان مهم‌ترین منبع هویتی خود در درجه نخست می‌دانند و ملی‌گرایی سرزمینی در درجه دوم قرار دارد (تامپسون، ۲۰۱۴: ۲۳۳).

۴- ایران و عربستان: رقابتی پایدار بر سر هویت

در دوران پیش از انقلاب اسلامی ایران «نقش» مشترک ناشی از هویتی که ایران و عربستان سعودی برای خود قائل بودند، محافظه‌کاری و همراهی با غرب بود. بر این اساس این «نقش» مشترک به تلاش دو بازیگر برای حفظ وضع موجود و مهار و مقابله با دولت‌ها و جریان‌های تندرو و انقلابی در منطقه منجر می‌شد. از این‌رو تهدید رژیم این کشورها و یا کشورهای همسو در منطقه، اقدامی در جهت برهم زدن وضع و نظم موجود تلقی می‌شد. ظهور ناصر و ایدئولوژی پان‌عرب او، «هویت» متعارضی بود که در نقش یک «دگر» «موروثی‌های ثروتمند نفتی مانند ایران و عربستان را وادار به واکنش برای جلوگیری از امواج انقلابی ناشی از آن کرد» (داونز، ۲۰۱۲: ۲۰۶).

در سال ۱۹۷۹ و پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران به رقیب مهم منطقه‌ای پادشاهی عربستان و چالش جدید راهبردی برای این کشور تبدیل شد. در همین سال، آیت‌الله خمینی قدرت را در ایران به دست گرفت و تحت لوای حمایت از اسلام شیعی طرح احیای اسلام در سراسر جهان اسلام را به راه انداخت. این مسأله موقعیت عربستان

سعودی را به عنوان قلب جهان اسلام به چالش کشید. هم‌چنین، ایران انقلابی در طول دهه ۱۹۸۰ از مخالفان شیعه در استان نفت‌خیز الاحساء حمایت کرد (استنسی، ۱۳۹۲: ۳۳).

یکی از مشاوران خانواده سلطنتی نگرانی‌های عربستان را این‌گونه بیان کرده است:

شیعیان در پی بازتولید سلسله صفوی، یا به عبارت دیگر تشکیل هلال شیعی از پاکستان به ایران، عراق و لبنان و در نهایت عربستان سعودی هستند. بهترین سناریو برای ایرانی‌ها وقوع هرج و مرج و جنگ داخلی در عراق است. آنها به خوبی می‌دانند که زمان به نفع آنهاست؛ زیرا سربازان آمریکایی برای همیشه در عراق نخواهند ماند. ایرانی‌ها آماده حمایت از برادران شیعه خود در کشور همسایه‌اند (کوپر، ۲۰۰۷: ۱۱۲).

در ۲۰ اکتبر ۲۰۰۵ نظرهای مشابهی در این خصوص ابراز شد. وزیر امور خارجه عربستان، شاهزاده سعود بن فیصل، در شورای روابط خارجی آمریکا نگرانی‌های خود را این‌طور بیان کرد:

«اکنون ایرانی‌ها به این عرصه آرامی که آمریکایی‌ها به آن ثبات بخشیده‌اند وارد می‌شوند. آنها به سراغ حکومت عراق می‌روند و با پرداخت پول طرفداران خود را روی کار می‌آورند. نظامی‌ها و شبه‌نظامی‌های خودشان را سرکار می‌گذارند، حتی برای آنها نیروی پلیس ایجاد می‌کنند و حضور خود در این عرصه را تقویت می‌کنند. هم‌چنین، نیروهای بریتانیایی و آمریکایی نیز در انجام این کار از آنها حمایت می‌کنند. ما جنگ را با هم و برای جلوگیری از تسلط ایران بر عراق پس از اشغال کویت شروع کردیم. ولی هم اکنون کل کشور [عراق] را بدون هیچ دلیلی به دست ایرانی‌ها دادیم» (الفیصل، ۲۰۰۵:).

وزیر خارجه عربستان در ژانویه ۲۰۰۶ به روزنامه تایمز چنین گفت: «ما از ایران می‌خواهیم که موقعیت ما در خلیج فارس را در نظر گرفته و به‌عنوان بخشی از خاورمیانه عاری از سلاح هسته‌ای و عاری از سلاح‌های کشتار جمعی عمل کند. امیدواریم که آنها در این سیاست به ما بپیوندند و به ما اطمینان بدهند که هیچ‌گونه تهدید جدیدی در زمینه مسابقه تسلیحاتی در منطقه رخ نخواهد داد» (بیستون، ۲۰۰۹: ۴۰). طبق اظهارات محرمانه یک دیپلمات آمریکایی در ویکی لیکس، ملک عبدالله مکرراً از دولت بوش در واشنگتن خواسته که با حمله نظامی در جهت از بین بردن برنامه هسته‌ای ایران، سرافعی را قطع کند. یک نسخه از گزارش‌های دیپلماتیک آمریکا در تاریخ ۲۰ آوریل ۲۰۰۸ به وضوح نشان داد که عربستانی‌ها از افزایش نفوذ ایران در منطقه، به‌ویژه در عراق، نگرانند. شاهزاده سعود بن فیصل به جای اقدام نظامی خواستار

اعمال تحریم‌های شدیدتر علیه ایران، شامل تحریم مسافرت مقامات و محدودیت‌های بیشتر بر وام‌های بانکی شده است. با این حال، ضرورت حمله نظامی برای توقف برنامه هسته‌ای ایران را رد نکرده است (رویترز، ۲۸ نوامبر ۲۰۱۰)

سعود الفیصل در تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۴ به همتای آمریکایی خود (جان کری) در پاسخ به سؤالی درباره نقش ایران در تحولات منطقه گفت:

«ایران به دنبال اشغال همه کشورها است و مسأله صلح و جنگ در برخی کشورهای منطقه از جمله عراق به دست ایران افتاده است». سعود الفیصل در پاسخ به خبرنگاری درباره این‌که چرا ایران تا کنون کشوری حامی تروریست نامیده نشده گفت: «با وجود این‌که ایران در امور برخی کشورهای عربی دخالت می‌کند اما همچنان همسایه باقی می‌ماند و ما امیدواریم که پیش از این‌که وضعیت ایران و کشورهای همسایه وخیم‌تر شود برای بهبود روابطش با کشورهای منطقه تلاش کند» (الفیصل، ۱۳۹۳، به نقل از خبرگزاری فارس).

۵- سیاست هویتی عربستان در انقلاب‌های عربی: تمایز و تفاوت با ایران

روابط بین ایران و عربستان سعودی در سال‌های اخیر بر پایه نوعی هم‌آورد ایدئولوژیکی - مذهبی نمایان شده که رقابت بر سر منافع ژئواستراتژیک و سیاسی از یک سو و رقابت پایدار برای هژمونی منطقه‌ای از سوی دیگر؛ دورنمای این تمایز و خصومت است. با رخداد بهار عربی این خصومت به شدت تشدید شد؛ به‌ویژه این‌که این موج انقلابی به بحرین و سوریه سرایت کرد و نوعی برخورد مستقیم سیاست و منافع ایران و عربستان را در پی داشت. با جنگ نیابتی، عربستان سعودی عملاً سیاست ضدانقلابی‌گری و حفظ وضع موجود را در پیش گرفت و در مقابل ایران، از نوعی تغییر و گفتمان ضد وضع موجود حمایت کرد (برتی و یوئل گازانسکی، ۲۰۱۴: ۲۵).

عربستان سعودی در بحبویه این تحولات، ایران را به‌عنوان تهدیدی برای امنیت و سیاست هویتی خود می‌داند. منازعه سیاسی و امنیتی کنونی دو کشور (۲۰۱۵) حاکی از روابط پیچیده تاریخی و تمایزات ایدئولوژیکی عمیق بین آنها است. سعودی‌ها در پذیرش اسلام سیاسی شیعه هم‌چنان سیاست اکراه در پیش گرفته‌اند که متأثر از پیوند قدیمی میان اسلام سنی وهابی و حفظ مشروعیت خاندان سعودی در جهان اسلام است (کامروا، ۲۰۱۲: ۱۰۱). سیاست‌های هویتی عربستان در مقابله با نفوذ ایران، به صورتی ملموس‌تر در دوران ملک عبدالله پدیدار شد. در بحران سوریه ۲۰۱۲-۲۰۱۵ ایران معتقد به این گزاره است که بشار اسد جزیی از راه‌حل بحران بوده و عبور از بشار به مثابه تهدید امنیتی ایران

تفسیر می‌شود. عربستان سعودی معتقد است که بحران سوریه تنها از راه سقوط بشار اسد و ایجاد نوعی دولت سنی ممکن است (موازین مختله: مکاسب ایران و تحدیات السعودیه، ۲۰۱۵: ۳). این مسأله هویتی را می‌توان به کرات در بحران سوریه مشاهده کرد. سعودی‌ها نگران شورش شیعی در شرق این کشور و اتصال آنها به شیعیان در ایران و شام هستند. دیگر نگرانی هویتی عربستان؛ استمرار ثبات در الگوی منطقه شیعی است؛ به همین دلیل آنها رژیم سوریه را رافضی اعلام کردند که در راستای اعتبار مذهبی خود بوده است. سعودی‌ها با توجه به کناررفتن سعد الحریری به دنبال بدیلی روشن از نفوذ سنتی خود در منطقه شام بودند، سقوط بشار اسد می‌توانست این مسأله را ممکن سازد (الرشید، ۲۰۱۳: ۳۷). وضع در لبنان چیزی شبیه سوریه است. در این کشور عربستان سعودی عملاً سیاست حمایت از گروه سنی المستقبل را دنبال می‌کند و میلیاردها دلار صرف بازسازی ارتش لبنان کردند، امری که به عاملی مهم در عدم توافق گروه‌های لبنانی برای انتخاب رئیس‌جمهور توافقی در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ در این کشور شده است (موازین مختله: مکاسب ایران و تحدیات السعودیه، ۲۰۱۵: ۳). هم‌چنین در عراق و به‌رغم کنار رفتن نوری المالکی و نخست‌وزیری حیدر العبادی و بازگشایی سفارت عربستان در بغداد طی سال ۲۰۱۴ شک و تردید در روابط میان سه ضلع ایران، عراق و عربستان هویدا است. ایران و گروه‌های شیعه عراقی معتقد به حمایت عربستان از داعش یا همان «دولت اسلامی در عراق و شام» هستند. عربستان البته از سوی آمریکا برای همکاری با بلوک سنی در عراق تشویق می‌شود. امری که واکنش جریان‌های شیعی و ایران را در پی داشته است. یمن، پرونده دیگری است که عملاً نشان از تقابل هویتی ایران و عربستان سعودی می‌دهد. انصارالله یمن به شکلی بی‌سابقه و با روش و الگوی حزب‌الله لبنان تلاش کرده تا از منظر راهبردی و هویتی به اهرم فشار ایران علیه سیاست سعودی در جنوب شبه جزیره تبدیل شود. عربستان با نام شورای همکاری خلیج [فارس] در صدد بازسازی نقش و سیاست هویتی خود در یمن است (موازین مختله: مکاسب ایران و تحدیات السعودیه، ۲۰۱۵: ۳).

سال ۲۰۱۴ سال رویارویی هویت حوثی با هویت سلفی در یمن است. در استان‌های صعده و عمران، هویت جدید زیدیه به نوعی آگاهی سیاسی منجر شد؛ مؤلفه‌ای که ساخت قدرت و هویت در منطقه را متغیر و بی‌ثبات نشان می‌دهد. عربستان سعودی با موج جدید تحولات در یمن عملاً ناامنی هستی‌شناسی خود را حس و در صدد مهار آن برآمد. با سقوط صنعا در سپتامبر ۲۰۱۴ تحلیلگران عربستانی معتقد بودند

که یمن سومین کشور عربی است که به دست ایران افتاده است (موازین مختلة: مکاسب ایران و تحدیات السعودیة، ۲۰۱۵: ۶).

با سقوط صنعا به دست حوثی‌ها در سپتامبر ۲۰۱۴ موجی از نگرانی دستگاه آل سعود را در بر گرفت. آنها معتقدند که نگاه ژئوپلیتیکی ایران به یمن به طور مستقیم امنیت ملی سعودی را تهدید می‌کند. از این رو به انتقال پایتخت یمن از صنعا به عدن و کمک به شوریان سلفی و قبائل ضد حوثی اقدام کردند. هم‌چنین مدیریت جدید آل سعود یعنی ملک سلمان (۲۰۱۵) طرحی برای چگونگی تعامل و مواجهه با نقش فزاینده ایران در منطقه در دست تدوین دارند؛ طرحی که چالش ایران را در دو سطح بررسی می‌کند: یکی رقابت با عربستان و تهدید منافع آن و دوم، چالش ایران در چهارچوب «کنشگر غیردولتی» و تضعیف دولت‌های مرکزی عرب. از منظر منصور المرزوقی پژوهشگر عربستانی، این گفتمان از منظر ایدئولوژیک سعی در ائتلاف با کنشگران غیردولتی دارد که همین مسأله باعث خلق روایت ضد سعودی شده است. امری که سیاست‌های هویتی عربستان را مخدوش و به چالش می‌کشد (المرزوقی، ۲۰۱۵: ۶).

سعودی‌ها سال‌ها با تکیه بر سیاست هویتی مشخصی جامعه یمن را سلفی‌زا کردند. آنها طبق آرمان وهابیت تلاش کردند تا جامعه و سیاست در یمن را به سمت گفتمان «سلفی - وهابی» هدایت کنند. جریان آگاهی در یمن پس از خلاء قدرت در این کشور و سقوط علی عبدالله صالح در صدد بازیابی هویت راستین یمنی است دفاع از هویت زیدی - شافعی به مثابه هویت مشترک یمنی بخشی از راهبرد مشترک قبائل، ارتش و انصارالله در این کشور فقیر و جنگ زده است.

در همین راستا کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی در عملیاتی تحت عنوان «عاصفة الحزم» یا طوفان قاطعیت که در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ و بدون کسب مجوز سازمان ملل آغاز شد، اقدام به مداخله نظامی در یمن و نابودی زیرساخت‌های این کشور کردند. سعودی‌ها در توجیه این اقدام غیرقانونی خود دفاع از «بازگشت مشروعیت» و بازگرداندن علی عبدالله صالح رئیس جمهور فراری یمن را دلیل عملیات طوفان قاطعیت اعلام کردند. سعودی‌ها عملیات فوق را متکی بر اصل ۵۱ منشور ملل متحد می‌دانند. این اصل بر حق دفاع طبیعی کشورها از خود در مقابله با تهدید نظامی کشورهای دیگر تأکید دارد. امری که از جانب یمن علیه عربستان انجام نشده و ادعایی صرفاً بیش نیست (عبدالله، ۲۰۱۵: ۵).

عملیات طوفان قاطعیت نشان از خروج سیاست خارجی سعودی از لاک تدافعی و

سوگیری آن به سمت یک سیاست تهاجمی است. البته مداخله عربستان در بحرین و سرکوب قیام شیعیان این کشور در بحبویه انقلاب‌های عربی به مثابه اولین جرقه این سیاست مداخله‌گرانه و تهاجمی تحلیل می‌شود. بحران یمن همزمان با تغییر نخبگان سیاسی و نظامی عربستان نشان دهنده سیاست خارجی پسا - محافظه‌کاری در این کشور موروثی است. نخبگان جوان و بی‌تجربه نظامی و سیاسی جدید عربستان سعودی برای تحکیم قدرت شخصی خود در ساختار سیاسی سعودی از طولانی کردن بحران در یمن دفاع کرده و یمن به موضوع ادراک تهدید این گروه جدید، تبدیل شده است (المقدسی، ۲۰۱۵). به همین دلیل، سیاست‌های هویتی عربستان به‌ویژه در سیاست خارجی تابعی از همین نگاه و تحول در این هویت به‌عنوان امنیت هستی‌شناسانه آل سعود بوده است. روندهای بازسازی هویتی عربستان سعودی از «گفتمان پان‌اسلامیسم» دوران فیصل (۱۹۷۵-۱۹۶۴) به گفتمان اسلام سنی «در مواجهه با انقلاب اسلامی ایران منجر شد و در پی انقلاب‌های عربی این هویت در قالب «گفتمان وهابی‌گری سلفی» بروز و نمود یافت. در همین زمینه ترکی الفیصل آل سعود سفیر سابق عربستان در واشنگتن و امیر کنونی مکه (۲۰۱۵) چشم‌اندازی از تهدید هویتی و هستی‌شناسانه ایران ارائه می‌دهد: «عربستان سعودی خادم حرمین شریفین و زادگاه اسلام است، از این رو استحقاق رهبری جهان اسلام را دارد. ایران خود را به‌عنوان، نه تنها رهبر اقلیت شیعه جهان، که تمامی انقلابیون مسلمان و مبارز ضد غرب تصور می‌کند» (آل سعود، ۲۰۱۳: ۳۸). این نگاه، نوعی رویکرد پان‌اسلامیستی است که با خوانش جدید مواجهه شده است. تحول و پویای از پان‌اسلامیسم به اسلام سیاسی باعث نوعی تقلیل‌گرایی در سیاست خارجی سعودی شده و سیاست‌های هویتی این کشور در منطقه را دچار دگردیسی کرده است. اسلام وهابی، به‌طور موسعی به‌عنوان منبع هویت‌بخش در سیاست خارجی عربستان نه تنها به‌عنوان منبع مشروعیت که به مثابه اجزای هویت ملی سعودی قلمداد می‌شود. این گفتمان در مواجهه با اسلام سیاسی شیعه موجب شده تا سیاست عربستان دچار تقلیل‌گرایی شود. تقلیل از هویت پان‌اسلامیستی سعودی به اسلام وهابی تقابل میان «خود» و «دیگری» سیاست‌های عربستان را تشدید کرده است. این گفتمان ضدشیعی موجب تقویت قدرت علما، (نماینده دین دولتی سعودی) شد و جایگاه هویتی سنی محافظه‌کار را ارتقاء داد (داروینج، ۲۰۱۴: ۱۵).

براساس این تثبیت هویتی، باز نمایی «خود سنی سعودی» متضاد و مخالف با «دگرشیعه ایرانی» در سیاست خارجی عربستان نمایان شد. این گفتمان طرد؛ براساس

دگربودگی دینی، روایت مذهبی سیاست خارجی را بازساخت و ارائه می‌داد. این روایت باعث خلق بی‌همتایی دینی عربستان سعودی است که تنها ایران توان ارائه چنین تصویری دین گونه از گفتمان پان‌اسلامیسم و اسلام را دارد. به همین دلیل و فقر گفتمانی در سیاست خارجی عربستان سعودی، سیاست این کشور به سمت نوعی فرقه‌گرایی سوق یافت تا منشاء جدید هویت بخش رژیم آل سعود باشد (داروچ، ۲۰۱۴: ۱۶).

در سال ۱۹۷۰ به بعد ما با تحولی اساسی در گفتمان اخوان المسلمین روبه‌رو بودیم امری که به ایجاد اخوان سلفی در مصر منجر شد. این مسأله با توجه به رخداد انقلاب‌های عربی رنگ و بویی جدی گرفت. این تحول و پویش نشان می‌داد که اخوان المسلمین به طور کاملی رویکرد سنی - سلفی را در پیش گرفته و همین امر دغدغه‌ای جدی برای سیاست‌های داخلی و خارجی عربستان شد. اسلام سلفی در دوران مبارک عملاً به بخشی از هویت اخوان المسلمین تبدیل شده بود. در همین زمینه، محمد مرسی رئیس‌جمهور برکنار شده مصر در ۲۰۱۲ به‌طور علنی وابستگی خود به سلفی‌گرایی را چنین تشریح می‌کند:

«قرآن، قانون اساسی ما، حضرت محمد(ص)؛ رهبر ما، و جهاد، مسیر ماست. مرگ در راه خدا آرزوی دیرینه ماست. شریعت، شریعت، شریعت شریعت. این ملت صرفاً از طریق همین شریعت به کامیابی می‌رسند» (مورسی، ۲۰۱۲). الگوی سلفی‌گری سنی جدید به‌عنوان الگوی اسلامی، منبع مشروعیت عربستان سعودی را تهدید می‌کرد. بنابراین در این دوره ما شاهد بروز گفتمان جدید در سیاست خارجی عربستان سعودی تحت عنوان «سلفی‌گری وهابی» بودیم. هویت اخوانی همانند اسلام شیعی تهدیدی هویتی محسوب شد که سیاست مهار آن با روی کار آمدن ژنرال السیسی قابل ارزیابی است. وجود اخوان المسلمین سلفی تهدیدی بالقوه برای نظریه دینی پادشاهی سعودی است. در همین زمینه و با کمک رسانه‌ها، شیوخ مذهبی سعودی ریشه‌های سلفی اخوان المسلمین را رد و فتوایی را در این زمینه صادر کردند. شیخ محمد بن لیدان یک عضو بلندپایه شورای مدارس دینی در پی اعلام این فتوا می‌افزاید که «اخوان المسلمین از مکاتب فکری اسلامی راستگو نیست و نام و نشان آنها در پیشینیان سلفی نبوده است» (السیالی، ۲۰۱۳).

این تحول جدید هویتی در سیاست خارجی عربستان نشانگر بازگرداندن امنیت هویتی به امر سیاسی در سیاست و حکومت سعودی تفسیر می‌شد، این مسأله نیازمند روایت هویتی مشخص در مقابله با سلفی‌گری اخوانی شد، از این‌رو تفسیر خشک سلفی‌گری وهابی از اسلام به دلیلی ممکن در سیاست خارجی بود. سعودی‌ها؛ اخوان المسلمین را افراطی، کافر و خیانتکار معرفی می‌کردند. به این ترتیب نخبگان

سلطنتی سعودی قادر بودند انسجام ظاهری و هویت مجزای خود را حفظ کنند و قادر به بازگرداندن امنیت هویتی خود شدند (دارویش، ۲۰۱۴: ۱۹).

۶- نتیجه گیری

هدف اصلی این نوشتار، بررسی سیاست‌های هویتی عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه و ایجاد تمایزات آشکار با ایران با ابزارسلفی‌گری وهابی است. پرسش این مقاله این‌گونه بود که سلفی‌گری تکفیری عربستان که در ذیل سلفی‌گرایی وهابی قرار دارند، چه جایگاهی را در سیاست‌های هویتی این کشور دارد؟ و این‌که این گفتمان هویتی چگونه باعث ایجاد تمایز با هویت شیعی در منطقه شده است؟ استدلال (فرضیه) پژوهش حاضر تأیید کرد که سیاست خارجی عربستان در دوران ملک عبدالله و ملک سلمان (پادشاه کنونی) برپایه «سلفی‌گری عمل‌گرایانه» بوده و این راهبرد به بخشی از سیاست‌های سعودی‌ها در منطقه و عامل تمایز و تفاوت با ایران تبدیل شده است. تغییر اساسی و ریشه‌ای در سیاست خارجی عربستان با ابزار هویت، شروع تازه‌ای در مورد عربستان شناسی یا سعودی‌شناسی است. دیپلماسی این کشور از منطق محافظه‌کاری خارج و وارد دوران «پسامحافظه‌کاری» شده است. امری که از شواهد بسیار برخوردار است. تغییر گفتمان‌های هویتی این کشور حاکی از تأکید نخبگان درجه نخست آل سعود بر مسأله هویت وهابی است. تغییر از پان‌اسلامیسم به اسلام سنی و در نهایت اسلام وهابی نشان دهنده عمق و جایگاه هویت در امنیت هستی‌شناسانه آل سعود دارد. این تحول گفتمانی تا حد زیادی سیاست خارجی عربستان سعودی را به ورطه تقلیل‌گرایی کشانده است. این تحول جدید هویتی در سیاست خارجی عربستان نشانگر بازگرداندن امنیت هویتی به امر سیاسی در سیاست و حکومت سعودی تفسیر می‌شود. دگرهای سعودی در سیاست خارجی تا حد زیادی متأثر از مقوله هویت است. «دگر شیعی» یا «دگر اخوانی» شکل دهنده عناصر هویتی جدید در سیاست خارجی عربستان است. این شاخص‌های مورد بررسی تا حد زیادی استدلال پژوهش حاضر را تأیید می‌کند.

جدول شماره ۱: گفتمان‌های هویتی عربستان سعودی در سیاست خارجی

گفتمان رقیب: پان‌اسلامیسم شیعی ۱۹۷۹	پان‌اسلامیسم دوران فیصل
گفتمان رقیب: اسلام شیعی	اسلام سنی ۲۰۰۳
گفتمان رقیب: سلفی‌گری اخوان	وهابی‌گری سلفی ۲۰۱۱

یادداشت‌ها

۱- خانم دکتر مضاوی الرشید، دختر طلال بن محمد الرشید، استاد انسان‌شناسی در دانشگاه لندن و آخرین نوه خاندان الرشید است که در خلال سال‌های ۱۸۳۰-۱۹۲۱ در عربستان سعودی حکومت می‌کردند.

منابع

الف) فارسی

- استنسلی، استیگ (۱۳۹۲): *جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان*، ترجمه نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی (۱۳۸۸): «بنیادگرایی اسلامی و خشونت (با نگاهی بر القاعده)»، *فصلنامه سیاست، مجله حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۹، ش ۴.
- مارتین جی (۱۳۸۴): *چهره جدید امنیت در خارومیه*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نشست خبری مشترک «جان کری» و «سعود الفیصل» در ریاض (۱۳۹۳): *خبرگزاری فارس*، ۱۴/۱۲/۱۳۹۳. نگاه کنید به: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13931214000828>

ب) عربی

- انظر، موقع وزارة الخارجية السعودية: <http://www.mofa.gov.sa/aboutkingdom/kingdomforeignpolicy/Pages/ForeignPolicy24605.aspx>
- هبة المقدسی (۲۰۱۵): «الدول العربية ضغطت لإصدار قرار ينص على عقوبات في مجلس الأمن.. والتغيرات حدثت في اللحظات الأخيرة»، *الشرق الأوسط*، (تاريخ الدخول: ۹: أبريل / نيسان ۲۰۱۵: <http://aawsat.com/home/article/291611>)
- الأزى، احمد (۲۰۱۴): *الثابت والمتغير في السياسة الخارجية السعودية*، مركز الجزيرة للدراسات.
- الراشد عبدالرحمن (۲۰۱۵): *جريدة الشرق الأوسط*، الخميس ۲۹ من يناير / كانون الثاني ۲۰۱۵ عدد (۱۳۲۱) بتصرف.
- المرزوقي، منصور (۲۰۱۵): *انتقال السلطة في بيت الحكم السعودي*، مركز الجزيرة للدراسات.
- موازين مختلة (۲۰۱۵): *مكاسب إيران وتحديات السعودية*: تقدير موقف: مركز الجزيرة للدراسات.
- عبدالله، جمال (۲۰۱۵): «السياق الجيوسياسي لعاصفة الحزم ومواقف الدول الخليجية منها»، مركز الجزيرة للدراسات.
- هويدى، فهمى (۲۰۱۵): *رياح التغيير في السياسة السعودية*، الجزيرة: انظر <http://www.aljazeera.net/knowledgegate/opinions/2015/3/2/>

ج) انگلیسی

- Abir, Mordechai (1993); *Saudi Arabia: Government, Society and the Gulf Crisis*, London: Routledge.
- al -Rasheed, Madawi (2006); *Contestig the Saudi State: Islamic Voices from a New Generation, Cambridge and New York*: Cambridgr University Press.
- AL SAUD, TURKI AL FAISAL BIN ABDUL AZIZ. (2013); *Saudi Arabia's Foreign Policy*. Middle East Policy, 20.

- AL SAYALI, ABD AL- RAHMAN (2013); *Ulamāa: Jamāat Al Ikhwān Lā Tuīb Al SunnaWa*.
- al-Faisal, Saud (2005); "The Fight against Extremism and Search for Peace", *address to Council on Foreign Relations, New York, 20 September 2005, available online, http://www.dfr.org/publication/8908/fight_against_extremism_and_the_search_for_peace_rush_trascript_federal_news_service_inc.html*.
- Al-Rasheed, Madawi. (2013); "Saudi Arabia: Local and Regional Challenges", *Contemporary Arab Affairs*, Vol 6, No 1.
- Beeston, Richard (2006); "Saudis Warn Iran that it's Nuclear Plan Risks Disaster", *The Times*, 16 January 2006. Available online, http://www.timesonline.co.uk/tol/news/world/middle_east/article789045.ece.
- Berti Benedetta and Yoel Guzansky (2014); "Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter?" *Israel Journal of Foreign Affairs*, VIII, 3.
- Bligh, Alexander (1985); "The Saudi Religious Elite (Ulama) as Participant in the Political System of the Kingdom", *International Journal of Middle East Studies*, Vol.17,
- Cooper, Helene (2005); "Saudis Role in Iraq Frustrates U.S. officials", *New York Times*, 26 July 2007, available online, <http://www.nytimes.com/2007/07/27/World/middleeast/27saudi.html>.
- Darwich May (2014); "The Ontological (In)security of Similarity: Wahhabism versus Islamism in Saudi Foreign Policy", *Institute of Middle East Studies*, No 263.
- Diemen, renée van "Politics and Religion in Saudi Arabia", <https://www.google.com/search>.
- Downs, Kevin (2012); *A Theoretical Analysis of the Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain*, Journal of Politics & International Studies, Vol. 8.
- HAAS, MARK. (2003); *Ideology and Alliances: British and French External Balancing Decisions in the 1930s*. Security Studies, 12
- Hegghammer and Stéphane Lacroix, (2007); "Rejectionist Islamism in Saudi Arabia: the story of Juhayman al-Utaybi revisited", *International Journal of Middle East Studies*, 39: 1, 2007.
- Kamrava, Mehran (2012); *The Arab Spring and the Saudi-led Counterrevolution*, Orbis, LVI:1.
- Leader, *Jihad Is Our Path*. Available at: <https://youtube.com/watch?v=g8NtiUMOFFg>. (Accessed July 10, 2014).
- MORSI, MOHAMED. (2012); *The Koran Is Our Constitution, the Prophet Muhammad Is Our*.
- Saud Mousaed (2012); "Saudi Arabia and the Arab Spring: Opportunities and Challenges of Security", *Journal of Arabian Studies*, 2. 2
- Thomas Hegghammer (2008); *slamist violence and regime stability in Saudi Arabia*, International Affairs, 84: 4.
- THOMPSON, MARK. (2014); *Saudi Arabia and the Path to Political Change: National Dialogue and Civil Society*. London: I.B.Tauris.
- Turīd An Tanarif Binā Wa Tufariqnā: *Religious Scholars: The Muslim Brotherhood Do*.
- "Top Saudi Cleric Issues Religious Edict Declaring Shiites to be Infidels", *International Herald Tribune*, 29 December 2006, available online, http://www.iht.com/articles/ap/2006/12/29/africa/ME_GEN_Saudi_Shities.php.
- WALT, STEPHEN. (1987); *The Origins of Alliances*. Ithaca: Cornell University Press.
- WENDT, ALEXANDER. (1999); *Social Theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Yamani, May (2008); *The two faces of Saudi Arabia*, Survival 50: 1.
- <http://al-madina.com/node/473106>. (Accessed July 10, 2014).